**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه396 – 12/ 11/ 1399 روایت عبدالله بن سنان /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته به بررسی روایت عبد الله بن سنان پرداخته و در نهایت به عدم قابلیت این روایت بخاطر علم اجمالی به وجود خطا در این نقل و نقل مشابه آن مائل شدیم.

در این جلسه به اشکال ذکر شده در مورد روایت بعد الله بن سنان پاسخ داده و در ادامه به بحث از اصاله الطهاره می پردازیم.

# بررسی اتحاد دو روایت منقول از ابن سنان

در جلسۀ سابق به روایتی دیگر از ابن سنان[[1]](#footnote-1) که از جهات متعددی، مشابه روایت محل بحث[[2]](#footnote-2) بود، اشاره شد و گفتیم به دلیل عدم وجود داعی عقلائی برای پرسیدن دوبارۀ سئوال توسط پدر ابن سنان، اطمینان به اتحاد این دو نقل وجود داشته و از طرفی حکم ذکر شده در این دو نقل با یکدیگر همخوانی ندارد لذا علم اجمالی به وجود خطا در یکی از این دو نقل داشته و حدیث قابلیت استناد ندارد.

ابتداءا این سئوال مطرح می شود که با وجود اعتبار سندی این دو نقل چگونه می توان پذیرفت یک روایت با این مقدار اختلاف توسط روات معتبر نقل شده باشد بگونه ای که بلحاظ محتوایی زیر و رو شده باشد؟

در پاسخ ممکن است گفته شود این طور نیست که این موارد اصلا رخ ندهد چون ممکن است یک روای از راوی دیگر مطلبی را نقل نموده و با روایات دیگر خلط کند؛ فرض کنید در همین نقل، فضاله از کس دیگر غیر از ابن سنان روایت را شنیده بوده و به اشتباه با روایت ابن سنان جابجا کرده باشد. نه این که بدون هیچ ریشه ای چنین اشتباهی رخ داده باشد؛ حال این که در موارد این چنینی که احتمال می دهیم روایت مورد نظر از راوی دیگری نقل شده باید چگونه حکم کرد نیازمند تأمل است.

پس از در میان گذاشتن این مطلب با حاج آقای والد ایشان فرمودند این طور نیست که راوی هیچوقت انگیزۀ عقلائی برای تکرار سئوال نداشته باشد چون گاهی مطلبی را از امام سئوال می کند و پاسخ امام را به اصحاب متتقل می کند و اصحاب این پاسخ را استنکار نموده و همین منشأ تکرار سئوال توسط راوی می شود خصوصا در مواضعی که زمینۀ تقیه وجود دارد؛ بعنوان نمونه گاهی اصحاب در مواجهه با پاسخ امام به راوی، به راوی می گفتند «اعطاک من جراب النوره»[[3]](#footnote-3) یعنی امام به تو حکم واقعی را بیان نکرده است و همین مطلب می تواند عامل پرسش دوباره سئوال توسط راوی باشد حال یا خجالت نمی کشیده و می گفته من این را به اصحاب منتقل کردم و اصحاب این گونه گفتند و یا خجالت می کشیده و با تغییر اندک در سئوال آن را تکرار می کرده است.

در ما نحن فیه نیز ممکن است ابتدا امام علیه السلام به سنان(پدر ابن سنان) «لا یصل فیه حتی یغسله» را فرموده باشد و او این پاسخ را به اصحاب گفته باشد و اصحاب استنکارکرده باشند و گفته باشند غسل لباس نمی توان واجب باشد و اینجا مجرای اصاله الطهاره است لذا سنان دوباره خدمت حضرت رسیده و سئوال را تکرار کرده و حضرت در پاسخ، حکم اولیه که همان ترخیص است را بیان نمودند که نشان از تنزیهی بودن نهی بیان شده در روایت اول است.

انصاف این است که اطمینان به وقوع خطا مشکل است خصوصا نقل مورد تمسک در ما نحن فیه تعلیل دارد و توضیحاتی برای عدم لزوم غسل دارد که وقوع خطا در آن را بسیار بعید می کند لذا اگر هم خطایی باشد در نقل معارض است؛ خلاصه این که به نظر می رسد مجموعا بتوان از اشکالی که دیروز در اعتماد به روایت کردیم پاسخ بدهیم.

بحث روایت عبد الله بن سنان به پایان رسید و اکنون وارد بحث از اصاله الطهاره و اصاله الحل می شویم.

# بحث سندی مربوط به روایت موثقه عمار در باب اصاله الطهاره

در مورد این روایت هم بحث سندی و هم بحث دلالی مطرح است.

در تقریرات مرحوم صدر وارد شده که ایشان می فرماید ما در فقه بحث از اصاله الطهاره را مطرح نموده و در مورد روایت معروف به موثقه عمار بحث کردیم و در نهایت اثبات کردیم که نقل وی معتبر نمی باشد.[[4]](#footnote-4)

آقای حائری در حاشیه می فرمایند استاد ما در فقه در موارد متعددی متعرض بحث از این روایت شده و در برخی مواضح سند آن را نا تمام دانسته اند ولی این بحث در کتاب بحوث ایشان تنها یکبار چاپ شده است و در آنجا به تعبیر اللهم الا ان یقال به صحت متمایل شده اند.

ایشان می فرماید اصل اشکال در سند این حدیث در احمد بن یحیی است؛ شیخ طوسی در تهذیب 1 حدیث 832 این گونه نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏[[5]](#footnote-5)

ایشان می فرماید استاد ما احمد بن یحیی را در اینجا تصحیح کرده است با این ادعا که در رجال این طبقه شخصی با این نام وجود ندارد الا احمد بن یحیی بن حکیم اودی و آن هم ثقه است و سپس این اشکال را مطرح می کند که صاحب جامع احادیث الشیعه فرموده است که در برخی نسخ تهذیب بجای احمد بن یحیی، محمد بن یحیی ذکر شده و محمد بن یحیی در این طبقه مجهول الحال است و بعد خود ایشان از این اشکال جواب داده است به این که ما به نسخه ای از تهذیب که به دست شیخ حر عاملی رسیده است اعتماد می کنیم چرا که ایشان به تهذیب سند تامی دارد و بنابر نقل شیخ حر از تهذیب احمد بن یحیی درست است نه محمد بن یحیی.

این مطلبی است که اقای حائری در مباحث الاصول ج5 از جزء 2 ص 161 از مرحوم صدر نقل می فرماید و بعد خودشان وارد بررسی مطلب می شوند.

## سبک نادرست مرحوم صدر در تشخیص نسخۀ صحیح

قبل از پرداختن به مطالب اقای حائری لازم به ذکر است که این سبک تشخیص نسخۀ صحیح که آقای صدر دارند بسیار غلط است چون ما در جای خودش توضیح دادیم که طرق علمای ما به کتب اربعه، طرق به نسخه نیست بلکه اجازه عام بوده و این اجازات عام نسخه را تصحیح نمی کند یعنی این طور نیست که شیخ حر این طریق را به همراه یک نسخه داشته باشد و اجازه ای که مشایخ به شاگردانشان می دادند به شکل کلی بوده و هیچ نسخۀ خاصی از کتاب را مد نظر نداشتند و رد و بدل نمی کردند بلکه به طور کلی به شاگردشان اجازه می داند هر روایتی که احراز صحتش را کردی می توانی از طریق ما نقل کنی «اجزت لک بما صح عندک من کتب الحدیث» پس اجازۀ حدیث، در واقع تایید صلاحیت اجمالی مخاطب برای تشخیص نسخه صحیح از سقیم است و نمی خواهد بگوید تمام مطالب این شاگرد به شکل تفصیلی مورد تأیید استاد می باشد.

## بررسی مطالب آقای حائری

آقای حائری می فرمایند این که اقای صدر گفتند احمد بن یحیی همان بن حکیم اودی است درست نیست چون با وجود این که این احمد بن حکیم اودی کتاب دلائل النبی داشته که جعفر بن محمد بن مالک الفزاری از او نقل می کند ولی ظاهرا در کتب اربعه روایتی از وی دیده نشده و این طور نیست که راوی معروفی باشد که عند الطلاق بتوان احمد بن یحیی را به او منصرف دانست لذا ممکن است شخص مجهولی باشد که در کتاب رجال اصلاً اسمش نیامده است.

لازم به ذکر است بطور کلی برای این که بفهمیم مراد از احمد بن یحیی چه کسی است، مراجعه به کتب رجال و یافتن عنوانی که با طبقۀ راوی مورد نظر همخوانی دارد کفایت نمی کند بلکه باید علاوه بر این، راوی از او و مروی عنه او را نیز مد نظر قرار داده و ببینیم راوی این شخص در جایی دیگر از او روایت دارد یا نه و همچنین مروی عنه او در جایی دیگر نیز مروی عنه وی هست یا نه؛ مجموعۀ اینن کات خصوصا توجه به راوی از وی که نقش اساسی در تعیین راوی مورد نظر دارد باعث می شود بتوانیم به حقیقت مطلب پی ببریم و این که ما در هیچ روایتی ندیدم که احمد بن محمد بن یحیی از احمد بن یحیی بن حکیم اودی روایت کند منشأ تضعیف این احتمال شده و نمی توان طبق فرمایش مرحوم صدر مطلب را تمام دانست.

آقای حائری بعد از ذکر اشکال به مرحوم صدر با تمسک به برخی قرائن بر گرفته از معجم رجال اقای خوئی در صدد اثبات این مطلب بر می آیند که احمد بن یحیی در این سند زیاده بوده و در واقع نباید در سند ذکر شود بنابراین سند صحیح بوده و وقوع احمد بن یحیی هم از باب زیاده است.

### قرائن وقوع زیاده احمد بن یحیی

1. قرینۀ اول این است که قطعات این حدیث در جاهای دیگر نقل شده و در آن قطعات محمد بن احمد بن یحیی بدون واسطه از احمد بن الحسن نقل می کند؛ اقای حائری این قرینه را تضعیف می کنند به این که ممکن است روایت مذکور از مصدر دیگری اخذ شده باشد و آن مصدر با واسطه احمد بن یحیی این قطعه را نقل کرده باشد.

این بحث وابسته به بحثهای منبع یابی بوده و نیازمند بررسی نقلهای مرتبط با موثقه عمار در باب اصاله الطهاره می باشد چون حتی در جایی که سند بطور کامل ذکر شده نیز گاهی می توان منبع روایت را پیدا کرد.

1. قرینۀ دوم این است که هیچ کجا بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن حسن بن علی بن فضال واسطه ای وجود ندارد و اصلا شخصی به نام احمد بن یحیی از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی نیست بله شخصی به نام محمد بن یحی المعاذی داریم اما او راوی از احمد بن الحسن بن علی نیست لذا بین این دو نفر در هیچ کجا واسطه ای به نام احمد بن یحیی یا محمد بن یحیی یا غیر این دو وجود ندارد.
2. قرینۀ سوم این است که نسخ تهذیب، در مورد بحث ما اختلاف نسخه دارد و ایشان از نقل شیخ حر قرینه می آورند که شیخ حر قطعه ای از حدیث را که نقل کرده احمد بن یحیی را بعنوان نسخه بدل ذکر کرده و این روایت را در جاهای مختلف وسائل که نقل کرده غیر از یکجا در سائر موارد بدون احمد بن یحیی نقل کرده و صاحب وافی هم در موارد متعدد که این مورد را نقل کرده بدون احمد بن یحیی نقل کرده است.
3. قرینۀ چهارم این است که در غیر این مورد کسی به نام محمد بن یحیی یا احمد بن یحیی که از احمد بن الحسن نقل روایت کرده باشد ندیدیم.

بحثهای دیگری در این زمینه وجود دارد که فردا ان را مطرح می کنیم.

این که در چاپ آقای غفاری احمد بن یحیی وارد نشده نشان می دهد در مورد وجود احمد بن یحیی در سند تهذیب اختلاف نسخه وجود دارد و آن نسخه ای که در نظر ایشان بوده بدون احمد بوده است.

## نکته ای کلی در نحوۀ مواجهه با اسناد غریب

وقتی در اسناد با عناوینی مواجه می شویم که از ناحیۀ راوی یا مروی عنه یا هر دو غرابت دارد \_همانطور که در ما نحن فیه احمد بن یحیی از ناحیه راوی و مروی عنه غرابت داشت\_ لازم است در مورد این سند تحقیق کنیم.

## مراحل تحقیق پیرامون اسناد غریب

مرحله اول این است که نقلیات این روایت را در نسخ مخطوط و وسائل الشیعه و الوافی دنبال کنیم و ببینیم نقلیات این کتب چگونه است و اگر روایت قطعات مختلفی دارد با توجه به تقطیعات فراوانی که در امثال وسائل الشیعه و الوافی انجام شده است ببینیم این قطعات به چه شکل نقل شده چون همین قطعات می تواند برای یکدیگر قرینیت داشته باشند.

مرحوم خوئی سعی کردند در بحثهای اختلاف کتب واختلاف نسخ به این بحثها اشاره کنند ولی الان با وجود کامپیوتر می توان این بحثها را دقیقتر و کاملتر انجام داد.

مرحله دوم این است که آن غرابتی که در سند احساس می کنیم را کاملا بررسی نموده و مطمئن شویم واقعا احمد بن یحیی در جای دیگر بعنوان راوی یا مروی عنه این دو نفر واقع نشده و اگر هم در جایی دیگر شبیه این را پیدا کردیم در مورد آن تحقیق کنیم.

مرحلۀ سوم این است که بعد از انجام کارهای تتبعی باید به یک سری بحثهای تحلیل بسیار مهم در تحریفات و عوامل تحریف بپردازیم یعنی باید ببینیم چه عاملی باعث وقوع تحریف در سند می شود و عوامل وقوع تحریف را بخوبی بشناسیم تا بتوانیم روند منطقی تحریف رخ داده را پیدا نموده و به حقیقت مطلب نائل شویم چون انسان حتی اشتباهاتش نیز دارای مکانیزم منطقی بوده و هر جایی هر اشتباهی نمی کند لذا تحریفات و اشتباه، توسط ناسخین و مؤلفین نیز دارای روند منطقی و عقلائی می باشد و ما باید بتوانیم یک منشأ عقلایی برای تحریف محتمل پیدا کنیم که خیلی اوقات برای اشخاصی که با این امور انس دارند اطمینان به تحریف و نحوۀ آن حاصل می شود..

در روایت ما نحن فیه نیز با فرض وثاقت راوی، احتمال تعمد کذب در مورد وی منتفی بوده و باید دید چه چیزی منشأ وقوع اشتباه توسط او شده است.

### وجود دو احتمال عقلائی برای تحریف در سند محل بحث

1. احتمال اول در نحوۀ تحریف این سند این است که در سند گفته شده محمد بن احمد بن یحیی؛ ممکن است ناسخی بعنوان نسخه بدل در حاشیه بجای «بن احمد بن یحیی» نوشته باشد «عن احمد بن یحیی» و بعد دیگران به اشتباه بین نسخۀ اصیل و نسخۀ محرف که نسخه بدل است جمع نموده باشند چون یکی از عوامل رایج تحریف جمع بین نسخه اصیل و نسخۀ محرف است. این احتمال در ما نحن فیه چندان قوی نیست چون دلیلی ندارد «محمد بن احمد بن یحیی» به «محمد عن احمد بن یحیی» تحریف شود و تبدیل بن به عن در اینجا چندان موجه نیست.
2. احتمال دوم که در مانحن فیه قوی تر از احتمال اول است این است که نویسندۀ روایت به هنگام اخذ روایت از منبع دچار پرش چشم شده باشد یعنی عبارت صحیح در منبع این گونه بوده «محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسن» و نویسنده با نگاه اول «محمد بن احمد بن یحیی عن احمد» را دیده و به کتابش منتقل می کند و در نگاه دوم چشمش از احمد دوم(یعنی احمد واقع در عنوان احمد بن الحسن» به احمد اول(یعنی احمد واقع در عنوان محمد بن احمد بن یحیی) پرش نموده و در نتیجه احمدی را می بیند که قبل از بن یحیی است و این گونه می نویسد «محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسن».

یکی از عوامل تحریف پرش چشم است یعنی چشم نویسنده از واژه ای، به واژۀ مشابهش پرش نموده و باعث وقوع تحریف می شود؛ حال اگر از اولی به دومی پرش کند سقط رخ می دهد و ما بین اولی و دومی حذف می شود و اگر از دومی به اولی پرش کند باعث زیاده شده و ما بین دو عنوان تکرار می شود ( مانند ما نحن فیه که لفظ «بن یحیی» که بین دو احمد واقع شده تکرار شده است)؛ البته سقط بیشتر از زیاده رخ می دهد چون معمولا حرکت چشم در عبارت حرکت رو به جلو بوده و همین مطلب باعث می شود پرش چشم از واژۀ اول به دوم رخ دهد نه بالعکس ولی بهر حال گاهی به دلیل خستگی چشم و امثال آن این حرکت رو به جلو اتفاق نمی افتد و چشم به عقب بر می گردد؛ این احتمال در ما نحن فیه بسیار وجیه است.

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 405 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 361 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص: 333 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 160 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص284 [↑](#footnote-ref-5)